«کمال الاخلاص نفی الصفات عنه» و جواز توصیفات ِدر مسیر توحید قبل از رسیدن به کمال

با این توضیحی که عرض کردم، می‌توانیم «باء» را به «ما لا یتناهی» بزنیم. ما لا یتناهی بما لا یتناهی. نه یعنی بی‌نهایت به توان دو. یعنی ما لا یتناهی به توان بی‌نهایت. البته این‌که دوباره می‌توان آن را توسعه داد، بر عهده‌ی ذهن شریف خودتان باشد. آن او فوقش است. چون بستر بی‌نهایت به توان بی‌نهایت، بستر افراد الطبایع است. شما چراهای ندارید که وقتی می‌خواهید حدّ را بردارید، در محدوده‌ی فرد طبیعت این کار را انجام بدهید و حال آن‌که او فارق بین طبیعت و فرد است. وه الذی فرّق بین الطبایع و الافراد. نه فرد است و نه طبیعت. فوق انطباق و مفهوم و عنوان و معنون و طبیعی و فرد است. سابق بر همه‌ی حقایق نفس‌الامریه است که همه‌ی این‌ها گوشه‌هایی از آن است.

شاگرد: این‌که می‌گویند: خداوند فردی از واجب الوجود است، درست است؟ یعنی گویا یک طبیعتی را در نظر می‌گیرند که در بستر سطح پایین شاید درست باشد و در بستر بالاتر حرف دقیقی نیست.

استاد: بله؛ یعنی دقیقاً همان چیزی است که حضرت علیه السلام از آن به کمال تعبیر کردند. کمال الاخلاص له، نفی الصفات عنه. یعنی قبل از کمال، نفی الصفات نیست. موحد و عارف دارد جلو می‌رود. به عبارت دیگر نمی‌توانند از مسیر توصیف نرود و به معرفت نرسد. وقتی به کمال می‌رسد، آن وقت می‌شود نفی کرد. روایتی هست که حضرت علیه السلام آن را برای امثال ما فرموده‌اند. مقام انبیاء علیهم السلام أجل از این‌ها است. ولی فی حد نفسه، ظریف و جالب است. ذیل آیه‌ی شریفه‌ی « وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ، فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ اللَّيۡلُ رَأَىٰ كَوۡكَبٗا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ»[1]. خُب، یکی می‌گوید برای مماشات بود، برای مجادله بود. روایات مختلفی هم هست. یک روایت هست؛ در تفسیر برهان ببینید. حضرت علیه السلام فرمودند:

> «وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَذَا رَبِّي، أَ شَرْكٌ فِي قَوْلِهِ: هَذَا رَبِّي؟ فَقَالَ: «لَا، بَلْ مَنْ قَالَ هَذَا الْيَوْمَ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَ لَمْ يَكُنْ

> مِنْ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شِرْكٌ، وَإِنَّمَا كَانَ فِي طَلَبِ رَبِّهِ، وَهُوَ مِنْ غَيْرِهِ شِرْكٌ» **[2]**.

«... وَ إِنَّمَا كَانَ فِي طَلَبِ رَبِّهِ»؛ حضرت ابراهیم علیه السلام میخواستند از «أفل»، «أفل» به «قال إنّی بریء» برسند. چون در طریق هستند، شرک نیست. این خیلی عالی است. آن اشاراهای که این روایت شریفه دارد، میگوید: «کمال الاخلاص له نفی الصفات». یعنی موحدی که به کمال نرسیده است، به کمال نرسیده ولی قبل از رسیدن به کمال در طریق توحید و معرفت نیست؟! هست. بگوییم کمال که نفی الصفات است، او که قبلش گرفتار توصیف است! توصیفی است در مسیر توحید. یعنی راه غیر از این ندارد. یعنی موحد باید از این مسیر برود و وقتی به کمال رسید ... .

الآن شما که گفتید فردی از آن است، یادم آمد. میگوییم: ذات واجب الوجود، فردی از واجب الوجود است! میگوییم فردی است اما وقتی بحث جلو رفت، میبینیم خاک بر فرق من و تمثیل من! فرد کجا؟! طبیعت کجا؟! انطباق و مفهوم کجا؟! مطلب خیلی بالاتر از این حرفها است.

شاگرد ۲: این بحثی که میگویند، قمر به معنای این قمر نیست بلکه به معنای مراتب توحید است ... .

استاد: میگویند مراحلی از ظهور معرفت ربّی معرفت نفس است. این را میگویند. شاهدش هم این است ...؛ البته من نمیخواهم به عنوان قرینه ذکر کنم، فقط بهعنوان بحث طلبگی بیان میکنم. شاهدش آیهی قبلی از آن است. «فاء» تفریع در آیه، بسیار مهم است. کلام خدای متعال است؛ قرآن شوخی نیست: «وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ»، «کذلک» به چه صورت است؟ من به عنوان شاهد به این صورت عرض میکنم: «فاء» دارد «کذلک» را توضیح میدهد. «کذلک نری ابراهیم»، خُب، به چه صورت؟ «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَأَىٰ كَوۡكَبٗا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ». خُب، خیلی وقتها هست که در ابتدای شب، آدم ماه را میبیند. یا اولی که مواجه میشود با خورشید مواجه میشود. خیر، در اینجا راه غیر از این ندارد؛ «ف»؛ در ارائه ی ملکوت اول، باید کوکب دیده شود. راه غیر از این ندارد؛ «رای کوکبا». بعد افول کند. بعد که افول کرد، این دفعه نوبت به طلوع قمر برسد. خُب، خیلی وقتها هست که قمر طلوع میکند اما هنوز ستارهها غروب نکرده است! این برای اینجا نیست. در اینجا حتماً باید ستاره افول بکند، بعد از افولش، تازه قمر طلوع بکند. خُب، خیلی وقتها هنوز ماه در آسمان است و شمس طلوع میکند! خیر؛ در اینجا حتماً باید ماه افول بکند و بعد شمس، طلوع بکند. اینها را توضیحاتی دادهاند.

---

[1]. سورهی انعام، آیات ۷۵ و ۷۶.

[2] . علامهی بحرانی، البرهان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۴۳۷.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 13:59:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 14:00:02 توسط ... .